

سبک تربیت



نگاهی به عوامل منفی مؤثر بر روابط والدین با فرزندان

بچه‌ها محبت، عدالت و صمیمیت می‌خواهند

■ حجت الاسلام علیرضا فرهنگ*

کودکان رفتار خود را از افرادی که در محیط زندگی‌شان هستند، می‌آموزند. والدین نخستین مدل‌هایی هستند که کودکان از آنها تقلیدمی‌کنند. فرزندان صفات اجتماعی خود را از اینجا کسب می‌کنند و با دیدن همبستگی‌ها، انس‌ها و درگیری‌های والدین در می‌یابند که چگونه باید الگو و سر مشق بگیرند. فرزندان‌که والدین‌شان دچار اختلاف در زندگی می‌شوند و مدام در حال مشاجره، دعوا، جنگ و ستیز، فحش و ناسزاگویی هستند، در زمان کوتاه از این رفتارها تأثیر گرفته و در نهادشان جای می‌گیرد. بر روح

خانواده، آسایش و آرامش فرزندان را تأمین خواهد کرد اما در صورت نبودن آن و ناامنی در خانواده، فرزندان را در آینده‌ای نامعلوم و مهم قرار خواهد داد. نبودن صلح و ثبات و صمیمیت بین والدین منجر به فرار و طرد فرزندان از کنار والدین خواهد شد، آنان را از خانواده دور خواهد کرد و عارضی را برای فرزندان به دنبال خواهد داشت. بیشتر خشنودها، دزدی‌ها، انحراف‌ها و دیگر بزهکاری‌های کودکان و نوجوانان به علت وابستگی آنها به خانواده‌نا سالم و ناسامان بوده است. وجود روح و صفا و صمیمیت در خانواده ثروتی باارزش و ماندنی است و دوام زندگی را تضمین می‌کند. فقدان روابط سالم و دوستانه والدین با یکدیگر که نتیجه آن محیطی پر از خصومت و احساسات نامطلوب است فرزندان را در مقابل آنان قرار می‌دهد و حتی ارزش و احترام آنان را در دید فرزندان خود کمرنگ‌تر خواهد کرد.

توقع بیجا و در خواست‌های غیر منطقی توقع و در خواست‌های بیجا و منطقی والدین از کودکان اعتماد و نگرش مثبت فرزندان را نسبت به توان‌شان برمی‌انگیزد و اعتماد به نفس آنان را افزایش می‌دهد. زمانی‌که والدین در خواست‌هایی از فرزندان می‌کنند که خارج از توان‌شان باشد و در کنار آن توقع زیادی از آنان داشته باشند، نه تنها اعتماد به نفس فرزندان خود را افزونی نمی‌بخشند، بلکه دید فرزندان را نسبت به توان‌شان منفی و آنان را گیج و مهیوت نگه می‌دارند، به دنبال آن سر کشتی و طغیان فرزندان را به دلیل در خواست و توقع بیجا و غیر منطقی والدین برمی‌انگیزانند. در واقع والدین آرزوهایی را به فرزندان خود تحمیل می‌کنند که در زمان خودشان تحقق نایافته است و با اصرار خاصی فرزندان‌شان را موظف به تأمین خواسته‌هایی می‌کنند که در توان آنها نیست. آثار نامطلوب این گونه توقعات و آرزوهای غیر منطقی بر کودکان عبارت است از: رشد ناگافی و ناامیدی فرزند و شکست‌های مکرری که فرزند در طول زندگی با آن مواجه می‌شود که زمینه‌ساز ناگافی و ناامیدی است (سلب مسؤلیت). بنابر این انتظارات و توقع‌ها باید متناسب با رشد جسمی، روحی، روانی و عقلی فرزندان باشد. والدینی که بدون توجه به رشد و توانایی کودکان، اموری را که متناسب با ظرفیت و علاقه‌شان نباشد، از آنان توقع داشته باشند، آسیب و لطمه فراوانی به شخصیت فرزندان خواهند زد.

بدقولی و الگوی خوب نبودن

فرزندان به دلیل تقلید و الگوپذیری‌شان مخصوصاً در سنین پیش‌دبستانی و دبستانی، هر نوع عکس‌العمل و رفتاری که والدین‌شان در قبال فرزندان خود و دیگران داشته باشند،

همان رفتار و عکس‌العمل انجام خواهند داد. اگر والدین دروغگو باشند و به آنان دروغ بگویند فرزندان‌شان نیز دروغ خواهند گفت. اگر به فرزندان خود و دیگران بی‌احترامی کنند، آنها همسان رفتار را انجام خواهند داد. یکی از شاخص‌های اساسی برای سنجش تحقق یک‌ارزش در رفتار انسان بروز و ظهور آن در رفتار و گفتار است. بسیاری از افرادی که در باره فضایل اخلاقی مانند راستگویی، امانت‌داری و رعایت مصالح همگان، داد سخن می‌دهند اما بر خلاف آن عمل می‌کنند. خاوندن در این باره در قرآن کریم می‌فرمایند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید و عمل نکنید. تناقض در رفتار و گفتار پدر و مادر سبب بی‌اعتمادی فرزند نسبت به آموزش‌های والدین می‌شود و اثر زبان‌بارتر اینکه فرزندان داسستن و عمل نکردن را از والدین خود فرامی‌گیرند. یعنی آن گفتار و آموزش‌ها را جدی نمی‌گیرند. الگو با سر مشق شدن والدین، مهم‌ترین عامل تعلیم و تربیت و تضمین بهداشت روانی فرزند است. اگر والدین در مقابل فرزند صادق نباشند و عملی را خودشان نمی‌توان انتظا انجام عمل در خواست شده را از فرزندان داشت. وعده‌دادن از راه‌های خوبی است که والدین می‌توانند برای تشویق فرزندان خود برگزینند. اما مسئله مهم آن است که فرزند توقع دارد والدین به وعده خود عمل کنند. اگر اولیا به وعده خود عمل نکنند اعتماد فرزند را از دست می‌دهند و او دیگر توجهی به آنان نمی‌کند.

فقدان محبت و صمیمیت میان والدین

فرزندان تشنه محبت هستند و از والدین خود انتظار دارند که همیشه به یکدیگر عشق بورزند و همیشه بین آنها صلح و صفا برقرار باشد. وجود صلح و صفا و محبت در

نیودن امکان می‌یابند برای خود جایی باز کنند، والدینی که انتقام‌جویی فرزندان را با همان عکس‌العمل نشان می‌دهند، این حس را در کودکان تقویت می‌کنند. والدین بداندن رفتار انتقام‌جویانه کودک از روی بی‌توجهی و دل‌سردی است که خود والدین مسبب آن هستند. ممکن است والدین از خود بی‌برسند چرا فرزندان نسبت به آنان بی‌توجهی نشان داده و حتی به آنها هیچ احترام و اعتمادی نمی‌کنند. اگر والدین به رفتار و عکس‌العمل خودشان با فرزندان خود توجه و آن را ریشه‌یابی کنند، متوجه خواهند شد که آنان به فرزندان خود توجهی نشان نداده و با مسئولیت ندادن به آنان اعتماد به نفس فرزندان خود را تضعیف کرده‌اند و در مقابل احترام و اعتناء خودشان را در قبال فرزندان خود دست داده‌اند. فرزندان نیازمند توجه و مورد اعتماد قرار گرفتن از طرف والدین‌شان هستند و به خصوص نوجوانان دوست دارند نسبت به آنان اعتماد شده و آنان را در کارهای منزل به کار گیرند و از آنان مشورت و مشاوره بخواهند. دوره نوجوانی دوره مشورت و هجر ای است. دوره‌ای که از دیدگاه اسلام والدین باید نوجوانان را در تصمیم‌گیری‌های منزل و دیگر کارها دستیار و معاون خودشان قرار دهند و از آنان نظر و مشاوره بخواهند. در واقع بی‌توجهی و بی‌اعتدای والدین نسبت به فرزندان آنان را در مقابل والدین قرار داده و حتی به منحرف شدن و بزهکاری فرزندان در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتدای والدین خواهد انجامید.

بی‌توجهی و بی‌اعتدای والدین به فرزندان

بی‌توجهی به فرزندان از طرف والدین، انتقام‌جویی و بی‌احترامی فرزندان را در پی خواهد داشت. کودکی که انتقام را ترجیح می‌دهد متقاعد می‌شود که دیگران دوستش ندارند و فقط زمانی به آنها اهمیت می‌دهند که بتوانند دیگران را اذیت کند. آنان با بی‌رحم بودن و مورد علاقه



د

فرزندان نیازمند توجه و مورد اعتماد قرار گرفتن از طرف والدین‌شان هستند و به خصوص نوجوانان دوست دارند نسبت به آنان اعتماد شده و آنان را در کارهای منزل به کار گیرند و از آنان مشورت و مشاوره بخواهند. دوره نوجوانی دوره مشورت و هجر رای است. دوره‌ای که

از دیدگاه اسلام والدین باید نوجوانان را در تصمیم‌گیری‌های منزل و دیگر کارها دستیار و معاون خودشان قرار دهند و از آنان نظر و مشاوره بخواهند

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

د

فرزندان به والدین آگاه و با بصیرت نیازمند هستند تا بتوانند با حضور خود و با ایجاد رابطه صمیمی و عاطفی در خانواده، یک محیط آرام و صمیمی ایجاد کنند. با محبت و عاطفه دور هم گرد آیند و به حرف‌های یکدیگر گوش دهند و نیازهای همدیگر را بر آورده کنند. فرزندان به والدینی نیاز دارند که با آنان همراه و همدل باشند و روانی و عاطفی آنان توجه کنند

بیشتر و عمیق‌تر می‌شود. احساس ناامنی، تزلزل، به لحاظ رفتار خشونت‌آمیز والدین در فرزندان ایجاد می‌شود. فرزندان معمولاً به درون‌گرایی و پنهان‌کاری گرایش پیدا می‌کنند. فرزندان معیارها و ملاک‌های دیگر والدین را نیز طرد می‌کنند. در نهایت هم روش سختگیری والدین، به زندگی آتیه فرزندان منتقل می‌شود.

شخصیت والدین

بی‌تردید شخصیت والدین بر تعلیم و تربیت فرزندان و همچنین بر خصوصیات درونی آنان تأثیر می‌گذارد. والدینی که ثبات شخصیتی دارند، در آینده فرزندان با همان خلیقات خواهند داشت. در تحقیقات نشان داده شده که ۶۵ درصد کودکانی که اختلال عاطفی دارند متعلق به مادرانی دارای اختلال روانی بوده‌اند و ۷۲ درصد کودکان در خانواده‌هایی بوده‌اند که هر دو والدین اختلال داشتند. بد دهنی، پر خاشاگری و عصبانیت از دلایل عمده عدم ثبات شخصیتی است که به راحتی از والدین به دیگر اعضای خانواده انتقال می‌یابد و فرزندان آن خانواده در معرض خطر عدم ثبات شخصیتی و تقلید ناخودآگاه قرار دارند.

شکاف بین نسل‌ها

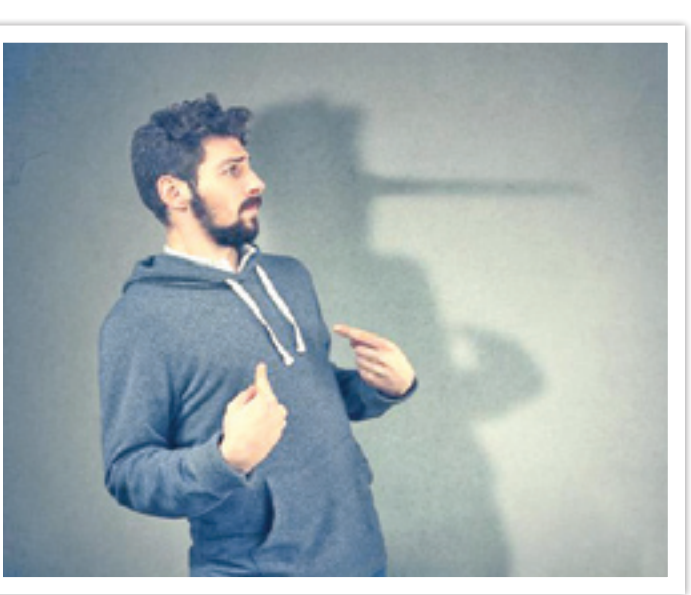
فرزندان به والدین آگاه و با بصیرت نیازمند هستند تا بتوانند با حضور خود و با ایجاد رابطه صمیمی و عاطفی در خانواده، یک محیط آرام و صمیمی ایجاد کنند. با محبت و عاطفه دور هم گرد آیند و به حرف‌های یکدیگر گوش دهند و نیازهای همدیگر را بر آورده کنند. فرزندان به والدینی نیاز دارند که با آنان همراه و همدل باشند و به نیازها و در خواست‌های روانی و عاطفی آنان توجه کنند. والدین فکری می‌کنند وقتی که خود را، پوشاک و... فرزندان‌شان را فراهم می‌کنند مسئولیت خودشان را در قبال فرزندان خود انجام داده‌اند. در حالی که این عوامل تنها جزئی از مسئولیت آنان است. کودکان امروز به عاطفه، صمیمیت، محبت و عشق والدین نیاز دارند. اکثر والدین فرزندان خود را به خوبی نمی‌شناسند و در بعضی موارد روابط‌شان با یکدیگر مثل رابطه با بیگانگان است، حتی تعدادی از والدین معتقدند که شکاف بین نسلی روز به روز عمیق‌تر و فاجعه‌آمیزتر می‌شود. در دوره نوجوانی و جوانی، نه تنها والدین با آنها همراهی نمی‌کنند بلکه به مخالفت با آنان برمی‌خیزند. امروزه به دلیل بسیاری از عوامل مثل اشتغال والدین ارتباط آنها با فرزندان کمرنگ‌تر شده‌و این امر باعث شده که والدین به در خواست‌ها و نیازهای فرزندان کمتر توجه کنند و فرزندان در قبال والدین به لاجابت و بهانه‌جویی وادار می‌شوند و در نتیجه والدین از این رفتار فرزند خود شگفت‌زده و سرگردم شده‌اند.

تبعیض در خانواده

تبعیض از نظر عرف عبارت است از تفاوت‌گذاری در شرایط مساوی. در برخی خانواده‌ها والدین میان فرزندان خود تبعیض قائل می‌شوند و حق را به

یک فرزند می‌دهند در حالی که حق او نبوده و این امر کینه و ارتباط ناسالم میان اعضای خانواده را به وجود می‌آورد. در واقع وقتی والدین در میان فرزندان خود تفاوت و تبعیض قائل می‌شوند و به یکی از فرزندان خود توجه بیشتری می‌کنند، ناسازگاری و ناهنجاری فرزندان را تحریک می‌کنند. از نظر اسلام و دیدگاه تربیتی، تبعیض به همه اقسام آن را باطل می‌داند، خواه تبعیض در جنسیت، خواه تبعیض در ظاهر. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: بین فرزندان به مساوات رفتار کنید، چنان که دوست دارید در نیکی و محبت با شما با مساوات رفتار کنند. بچه‌ها در محیط برخی خانه‌ها عمولاً از رفتار والدین درس حق‌کشی و بی‌عدالتی فرامی‌گیرند و به تدریج به آن عادت می‌کنند. فرزندان‌که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند از والدین کینه به دل می‌گیرند و ممکن است واکنش نشان دهند. در میان خواهر و برادر حسود و دشمنی پدید می‌آید. طلاق، بی‌مسئولیتی والدین فقر و تبعیض طبقاتی و... از دیگر عوامل مؤثر در ارتباط ناسالم و محیط نامن خانواده محسوب می‌شود.
***پژوهشگر سبک زندگی**

سبک رفتار



هر روز چند تا دروغ می‌گوییم؟

وقت ندارم باید بروم!

■ مرضیه بامیری

امروز داشتم دفتر عملکر د رفتار‌های شخصی‌ام را مرور می‌کردم و به خودم نمره می‌دادم. نمره صداقتم پایین بود. نشستم و به دروغ‌های ریز و درشتی‌که شاید بی‌اهمیت بودند ولی من به زبان‌شان آورده بودم فکر می‌کردم. آنها‌یی که نگفتن‌شان مشکلی پیش نمی‌آورد ولی ما عادت کرده‌ایم بگوییم و خدا می‌داند آن قدر که من دروغ گفته‌ام و خود را از شرایط بحرانی رها‌نیدام چند نفر هم این‌دروغ‌های زیبا را به من تحویل داده‌اند. دروغ‌هایی که اکثرش ورد زبان‌مان شده و از آنها استفاده‌های بی‌شمار می‌کنیم.

■ ■ ■

با دوستی قرار داریم. او منتظر است و چند بار به موبایل ما زنگ می‌زند که بداند ما کجا‌ییم و ما می‌گوییم تقریباً رسیدیم. در حالی‌که منظورمان از تقریباً همان چند میدان پایین‌تر است و خدا می‌داند این تقریباً رسیدن‌ها کی محقق می‌شود. یا دیر می‌آیسم خانه. همسر با توپ‌پسر و لحنی تشریفاتی می‌پرسد چرا دیر کردی؟ نمی‌شد خبر بدهی دیر می‌آیی؟ و ما با لحنی‌دی از سر عذرخواهی به یک دروغ ساده اکتفا می‌کنیم که گوشیم خاموش شد.

خدا می‌داند گوش‌ی چند نفر در مواقع حساس یا موقع پیچاندن خانواده‌ها خاموش شده است. خدا می‌داند چند نفر را بیچانده‌ایم و با هر کس را که حوصله حرف زدن نداشته‌ایم به او گفته‌ایم بخودمان گوش‌ی ما در دسترس نبود در حالی‌که خودمان را از دسترس او خارج کرده بودیم. خدا می‌داند چند طلبکار موقع تماس با بدهکارش این‌جمله را بگیرد و او هرگز در دسترس نبوده است. خدا می‌داند وقتی سر کار، غرق پرونده‌های ریز و درشت‌مان هستیم به همسر یا مادرمان گفته‌ایم که کارمان تقریباً تمام شده و این یعنی دو ساعت بعد! قرار بوده ضامن چند نفر برای وام گرفتن بشویم و گفته‌ایم کارمان تقریباً تمام است ولی آن‌قدر دیر نرفته‌ام که او فهمیده باید دنبال کس دیگری برای ضمانت بگردد.

فقط خدا عالم است چند ماه از آخرین کتابی که دست گرفته‌ایم و روی آن خواب‌مان برده است می‌گذرد ولی در جمع دوستانه یا فامیل کم نمی‌آوریم و می‌گوییم تاژی‌ها آن را خوانده‌ایم. مثل همه جملات فیلسوفانه که همه بلدیم و احتمالاً کتابش را قورت داده‌ایم. همه ما به تاژی‌ها کتاب‌هایی را خوانده‌ایم که اگر واقعاً خوانده باشیم چه محترمی می‌شود و خوش به حال فرهنگ!

خدا می‌داند به چند نفر گفته‌ایم اهل ورزش‌شیم، کلاس گذاشته‌ایم که صبح‌ها نرمش می‌کنیم ولی آخرین‌بار با بلند یک جعبه نه چندان سنگین مهره کمرمان گرفته‌ه. برای اینکه کم نمی‌آوریم بز پیاده‌روی‌های‌مان را می‌دهیم ولی حتی تا سر

کوچه هم برای خرید با ماشین رفته‌ایم. وقتی با کسی به گوه یا پیاده‌روی می‌رویم دست‌مان که رو شد می‌گوییم همش چند روز است که ورزش نکرده‌ایم و بدن‌مان تبیل شده است.

د

خدا می‌داند در طول زندگی در لحظه‌های حساس چندبار شنیده‌ایم که بگویند باید بروم وقت ندارم؟ خدا می‌داند مادری که این جمله در وقت نداشتن می‌شود و برای آن‌ها وقت ندارد. چه حرف‌های درشت خرد کرده‌ایم. آن وقت در چشمان نمناکش زل زده‌ایم و گفته‌ایم: «نارح‌ت شدی؟ شوخی کردم». وای از این شوخی‌های بی‌مزه زهردار! وای از وقتی حرف‌ها را در جام زهر می‌ریزیم و با نام شوخی به خود مخاطب‌مان می‌دهیم. وای از وقتی که در لحظه جان‌کسی را می‌گیریم و بعد به حال و روز رنگ‌باخته‌اش لبخند می‌زنیم و جمله مسخره شوخی کردم را به زبان می‌آوریم. کسی را می‌ترسانیم مادرش مرده و بعد به انشک‌هایش می‌خندیم. آدم منتظری را نوید برنده شدن می‌دهیم و به بساور دروغ‌مان می‌خندیم و می‌شوخی شوخی کردم. شوخی‌ها شوخی شوخی گاه‌جان می‌گیرند. گاهی آرام و بی‌صدا قلب را می‌شکنند. آن‌طور که هیچ متخصصی نمی‌تواند ترمیمش کند. مگر باقول داده‌ایم این آخرین بار است ولی نبوده است. این دروغ شیرینی است. چون بوی بخشیدن می‌دهد. آخرین بار است که سیراغت را می‌گیرم. آخرین بار است پیام می‌دهم. آخرین بار است شام مهمات می‌کنم، به حرف‌هایت گوش می‌کنم و... دروغ‌ها چه قمه‌های عجیبی دارند. چقدر واژه‌ها پر رمز و رازند و هر کدام می‌توانند دنیایی را بسازند یا خراب کنند. بختدانند یا به گریه در آورند. امید بدهند یا مأیوس کنند.

خدا می‌داند چند نفر از ما وقتی منوی گران رستوران را دیده‌ایم لبخند روی لب‌مان نشسته و وانمود کرده‌ایم رژیم داریم. چند نفرمان برای کم‌خوردن‌ها و کم‌خرج کردن‌ها رژیم را بهانه کرده‌ایم. چند نفرمان وقتی مهمان داریم و در خانه شکلات نیست می‌گوییم شرم‌منده. از وقتی رژیم گرفته‌ایم شیرینی‌جات را از خانه حذف کرده‌ایم. با مهمان سرزده برای‌مان آمده و ما غذای کم‌گوشت‌مان را گردن رژیم می‌اندازیم. این طوری هم حفظ ابرو می‌شود و هم رژیم داشتن با کلاس است!

خاطر‌های از گذشته برای‌مان می‌گویند و ما برای اینکه کم‌نیابوریم گفته‌ایم آره یادمه. این جمله را در روزمرگی‌ها زیاد می‌شنویم.

چیزهایی می‌بینیم که اصلاً جالب نیست. پیام‌هایی که خنده‌دار نیستند. متونی که ارزش تعریف و تمجید ندارند ولی برای اینکه کسی را از خود نرنجانیم زبان به تعریف‌چرخانده‌ایم و در سنتایش کارش کم نمی‌گذاریم. آدم‌های معروف را فقط به خاطر شهرت‌شان لایک می‌کنیم. وزیر هستنند و چند نفر... خدا می‌داند این دروغ مصلحتی ساده، چه آشوبی به پا می‌کند.

خدا می‌داند در طول زندگی در لحظه‌های حساس چند بار شنیده‌ایم که بگویند باید بروم وقت ندارم؟ خدا می‌داند مادری که این جمله را از زبان فرزندش شنیده که وقت ندارد چه حالی شده؟ مردی که فرزند بیمارش روی تخت است و می‌خواهد دو کلام با دکترش حرف بزند ولی او وقت ندارد باید برود. کارمندی خواسته نامه وامش را رئیس امضا کند ولی او گفته وقت ندارد باید برود. زنی خواسته از درون خسته و پراشوش برای همسر بگوید ولی او به بعد موکل کرده و گفته وقت ندارد باید برود. خدا می‌داند چه آدم‌هایی که برای آنها وقت گذاشته‌ایم ولی آنها برای‌مان وقت ندارند. دل‌تنگ‌شان می‌شود ولی برای تماس تصویری یا ما وقت ندارند و چه دردناک است این دروغ‌های آدم‌کش!

خدا می‌داند چند هزاربار کسی را رنجانده‌ایم، به ضعفش خندیده‌ایم. تکه بارانش کرده‌ایم. کمرش را زیر حرف‌های درشت خرد کرده‌ایم. آن وقت در چشمان نمناکش زل زده‌ایم و گفته‌ایم: «نارح‌ت شدی؟ شوخی کردم».

وای از این شوخی‌های بی‌مزه زهردار! وای از وقتی حرف‌ها را در جام زهر می‌ریزیم و با نام شوخی به خود مخاطب‌مان می‌دهیم. وای از وقتی که در لحظه جان‌کسی را می‌گیریم و بعد به حال و روز رنگ‌باخته‌اش لبخند می‌زنیم و جمله مسخره شوخی کردم را به زبان می‌آوریم. کسی را می‌ترسانیم مادرش مرده و بعد به انشک‌هایش می‌خندیم. آدم منتظری را نوید برنده شدن می‌دهیم و به بساور دروغ‌مان می‌خندیم و می‌شوخی شوخی کردم. شوخی‌ها شوخی شوخی گاه‌جان می‌گیرند. گاهی آرام و بی‌صدا قلب را می‌شکنند. آن‌طور که هیچ متخصصی نمی‌تواند ترمیمش کند. مگر باقول داده‌ایم این آخرین بار است ولی نبوده است. این دروغ شیرینی است. چون بوی بخشیدن می‌دهد. آخرین بار است که سیراغت را می‌گیرم. آخرین بار است پیام می‌دهم. آخرین بار است شام مهمات می‌کنم، به حرف‌هایت گوش می‌کنم و... دروغ‌ها چه قمه‌های عجیبی دارند. چقدر واژه‌ها پر رمز و رازند و هر کدام می‌توانند دنیایی را بسازند یا خراب کنند. بختدانند یا به گریه در آورند. امید بدهند یا مأیوس کنند.